

تربیت شهروند خلاق در آموزش عمومی

کشورهای در حال توسعه موقعیتی دشوار در رشد شهر و حفظ حداقل‌های زندگی دارند. این شهرهای به اصطلاح جهان سومی همه پس از جنگ جهانی دوم با مشکل شهرنشینی روبه‌رو شدند.



کشورهای در حال توسعه موقعیتی دشوار در رشد شهر و حفظ حداقل‌های زندگی دارند. این شهرهای به اصطلاح جهان سومی همه پس از جنگ جهانی دوم با مشکل شهرنشینی روبه‌رو شدند.

نرخ نهایتاً 30 درصدی شهرنشینی در این کشورها در مدت کوتاهی به چیزی بیش از 60 درصد افزایش یافت. این نرخ بالا به دلایل: 1- افزایش زاد و ولد به سبب تحولات امیدبخش سیاسی و ایجاد نسلی جدید، 2- مکانیزه شدن ساختار کشاورزی و رانده شدن کشاورزان از روستاها و 3- تبدیل شدن شهرها به تنها امید برای بقا، اتفاق افتاد. این رشد نه تنها قابل بازگشت نبوده، بلکه کنترلش نیز بسیار دشوار و پیچیده بوده و است. به این دلیل که حتی اگر دولت دست به کنترل جمعیت بزند، گاه ساختارهای فرهنگی اجازه اعمال تمام و کمال این کنترل جمعیت را نمی‌دهد. موتور رشد و جذب جمعیت در شهرهایی اینچنینی نه نیازهای صنعتی به نیروی کار - همچون دوران صنعتی شدن اروپا - بلکه وضع اسفبار روستاهاست که تنها راه نجات را گریز از محل زندگی خود به سمت شهرهای بزرگ می‌دانند. این نوع از شهرنشینی که برآمده از نیازهای شهری نبوده، بلکه بیشتر در معیوب شدن چرخه های اقتصاد روستایی ریشه دارد به معضلاتی منجر می‌شود که بیکاری، آلودگی محیط زیست، خدمات نازل حمل و نقل شهری، کمبود مسکن، کمبود خدمات سلامت و پزشکی و کیفیت نازل نظام آموزشی و... را می‌توان از نتایج آن قلمداد کرد. این آخری - کیفیت نازل نظام آموزشی - حل مشکلاتی چون سلامت، بی فرهنگی و بی مسئولیتی عمومی، ناآگاهی به حقوق انسانی و انسداد ایجاد نظمی درخور زیست شهری را ناممکن می‌کند. ضعف آموزش عمومی، نظام اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نهایت مشکلات کشورهای در حال توسعه را تبدیل به چرخه ای تکرارشونده و غیرقابل حل بین توده ها و حکومت ها می‌کند.

نهادینه شدن شهروندی و مطالبه حقوق مورد نیاز شهروندان، در کشورهای توسعه یافته موجب ایجاد واحدهایی شده است که خود آنها مستقل از دولت باعث گسترش روابط فرهنگی، علمی و ارتباطات اجتماعی اثرگذار شده اند. مدرسه، آموزشگاه، تئاتر، کتابخانه، انجمن های محلی و... به وجود آورنده خودآگاهی اجتماعی و بهبود کیفیت زیست انسانی در واحدهای کوچک تر و کارآمدتر شده است. از این طریق در واحد های کوچک و دولت های محلی حقوق شهروندان بیشتری، با کیفیتی بهتر تأمین می‌شود و با نتایج روشن تری از سوی خود آنها پیگیری می‌شود، اما در کشورهای در حال توسعه به سبب فقدان زمینه های سیستماتیک برای داشتن یک چرخه اقتصادی مطلوب، تضادها و ناهماهنگی ها بین ذهنیت رشدنیافته روستایی و فرهنگ وارداتی شهرنشینی یا تسخیر تمام فضاهای عمومی از سوی دولت، حوزه ها و نهادهایی که پیگیر حقوق شهروندان باشند، یا وجود ندارند یا ناکارآمدند.

از سوی دیگر عواملی چون نوستالژی نسبت به گذشته های مبهم دور، فرآیند لازم آموزش شهرنشینی و شهروند شدن را به تعویق انداخته اند.

از چنین شرایطی توقع جامعه مدنی، دموکراسی، شهروند جهانی بودن، شهروند فعال بودن و مسائلی از این دست را نمی‌توان داشت. نه تنها حقوق شهروندی در چنین جوامعی پایمال می‌شود، بلکه حقوق اولیه حیاتی هم نقض می‌شود.

تنها راه حل در این موقعیت چالش برانگیز، تمرکز روی آموزش عمومی است. آموزش عمومی نه تنها به معنای آموزش و پرورش رایگان، بلکه آموزش عمومی به منظور تربیت شهروند در سطح شهرها و نهادهای مستقر شهری. با وجود مشکلات خواسته و ناخواسته متعدد دولت های در حال توسعه و عدم رسیدگی درست آنها به حوزه فرهنگ عمومی یا تصدیگری بی مورد و مخربشان، گسترش کمی آموزش عمومی و همچنین تقویت ظرفیت های آموزش عالی از سوی دولت ها همواره به تربیت شهروند فعال بسیار کمک کرده است، اما امید بستن صرف به دولت برای تربیت شهروند، غلط است. خاصه این که پیچیدگی های اقتصادی، افزایش بی رویه جمعیت و بحران همیشگی کشورهای در حال توسعه برای رسیدن به یک استحکام و امنیت نسبی، توان رسیدگی محتوایی دولت را در بخش آموزش ضعیف می‌کند. پس چه باید کرد و به چه دسته ای باید امید بست؟

خودآگاهی نسبت به چنین شرایطی یعنی مسئول بودن نسبت به آن، اما خودآگاهی اجتماعی سهم چه گروه هایی است؟ همه مردم یا نخبگان، تحصیلکردگان و منتقدان؟ بی شک این نه سهم بلکه قدردانی از هنرمندان، دانشگاہیان، ادبا، روشنفکران، روزنامه نگاران و فعالان حوزه های مختلف اجتماعی اعم از کارگری، محیط زیست، زنان و... است. این اقشار گروه های مرجع یک جامعه را تشکیل می‌دهند که باید با عمومی کردن خودآگاهی، تأملات، مطالعات و فعالیت هایشان نقش خود را در فرآیند شهروندسازی ایفا کنند. تبلی و ریاکاری از طریق محصولات فرهنگی بی مصرف یا بیش از اندازه انتزاعی، مکت روی حوزه های خاصی در فلسفه و اندیشه سیاسی که

نیازهای واقعی اجتماعی - سیاسی جامعه هدف را پاسخ نمی دهد و دنباله روی از مکاتب هنری که فضا و فهم بین الازدهانی مردمان کشورهای در حال توسعه، زمینه های رسیدن به آنها را طی نکرده، همه موجب ناخودآگاهی به جای خودآگاهی می شود، اما نوعی از آثار هنری و ادبی هست که ضمن حفظ استقلال هنری، مفاهیم مورد نیاز یک جامعه را به سطح بحث های عمومی آورده و تبدیل به کارگاه فکری عمومی و آموزشی می شود.

مثال متأخر و روشنی که اینجا می توان بیان کرد فیلم «جدایی نادر از سیمین« است که خود مبدأ بحث های مهمی در باب شهروندی و حقوق مترتب بر آن شد. یا مثال دیگر می تواند فیلم «قضیه شکل اول و دوم« ساخته عباس کیارستمی در سال 58 باشد. این نمونه ها در تولیدات هنری کشور های توسعه یافته - که در ظاهر نیاز کمتری دارند - اتفاقاً بیشترند و بارها هم جوایز مهم هنری دریافت کرده اند. فیلم «کلاس« (2008); ساخته لورن کانتیه به نوعی در حیطه آموزش و تأملی انتقادی در باب شکل آموزش در مدارس فرانسه بود که خاصیتی روشنگر در باب چالش های حقوق معلمان و دانش آموزان ایجاد می کرد. از این گونه مثال ها در سینمای اتفاقاً هنری دنیا فراوان است. جالب است که فیلمسازان هنری دنیا به اجتماعی بودن و سودمندی اثر در حیطه عمومی، نسبت به سینماگران متفاوت کشورهای در حال توسعه از جمله ایران بیشتر اهمیت می دهند.

سطح دیگر، تولید تیزرها و فیلم های آموزشی است، تئاتر کاربردی یا پداگوژیک، نمایش های کودک و نوجوان، اجراها و هنرهای خیابانی و محیطی و... همه ابزارهای نوین و خلاق است برای آموزش شهروندی، ارتقای سطح آن و آگاهی بخشی نسبت به حقوق شهروندان. این اعمال همه در حوزه آموزش عمومی می گنجد و بیشتر از دولت نیاز به نهادهای مدنی و گروه های مرجع خلاق و مسئول دارد.

سهراب شکیب / جام جم